



## ابن خلدون را امروزی نکنیم / نسبت ابن خلدون و جامعه‌شناسی اسلامی

تقی آزاد ارمکی گفت: ابن خلدون در متن سنت قرار دارد به همین دلیل آوردن ابن خلدون از متن سنت به جهان معاصر و امروزی کردن آن یکی از خطاهای فاحش است که معمولاً انجام می‌شود.

تقی آزاد ارمکی گفت: ابن خلدون در متن سنت قرار دارد به همین دلیل آوردن ابن خلدون از متن سنت به جهان معاصر و امروزی کردن آن یکی از خطاهای فاحش است که معمولاً انجام می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «ابن خلدون و جامعه‌شناسی اسلامی» روز گذشته، یکشنبه ۲۴ آبان ماه با سخنرانی تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در تالار شریعتی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد.

تقی آزادارمکی در ابتدای سخنانش گفت: من تا قبل از برگزرای این نشست، فکر می‌کردم که ابن خلدون را خیلی خوب می‌شناسم ولی با طرح سوال این نشست که «رابطه ابن خلدون با جامعه‌شناسی چیست؟» تازه متوجه شدم که از ابن خلدون چیزی نمی‌دانم. به عقیده من یکی از ضعف‌های ما در رابطه با ابن خلدون این است که ما ابن خلدون را خوب نخوانده ایم و جای او را در حوزه نظام اندیشه ای معلوم نکردیم.

وی افزود: اینکه ابن خلدون با جامعه‌شناسی اسلامی نسبت دارد یا نه، سوال بسیار مهمی است چون خوانش‌هایی که نسبت به ابن خلدون وجود دارد همگی از بیرون است و بیش از اینکه مبنی بر گفته‌ها و نظریات ابن خلدون باشد بر پایه مدرنیته است که به عقیده من بدترین نوع خوانش ابن خلدون است.

آزادارمکی با اشاره به خوانش‌های مختلفی که درباره ابن خلدون وجود دارد توضیح داد: درباره ابن خلدون خوانش‌های متعددی وجود دارد؛ یک دسته خوانش افرادی مثل سیدجواد طباطبائی است که من به شدت به این خوانش نقد دارم و به نظرم یکی از بدترین نوع خوانش‌هاست. دسته دیگر خوانش ابن خلدون در سایه مطالعات شرق‌شناسانه و دسته سوم خوانش بر اساس مطالعات ایران‌شناسی ابن خلدون است که این خوانش مدنظر من است.

نویسنده «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر» اضافه کرد: ابن خلدون کتابی با نام «مقدمه ابن خلدون» دارد که در آن دغدغه‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی او مطرح شده است. ابن خلدون در این کتاب اصلاً به حوزه دین ورود نمی‌کند و بیشتر کسانی که در جستجوی سرگذشت ایران هستند مخاطب کتاب اند. اگرچه او در این کتاب حرف مهمی درباره ایران ندارد. از اینجا به بعد یک فضای گفتمانی شکل می‌گیرد و هویت یابی ایرانی اسلامی در کانتکس هویت یابی، ابن خلدون ظهور می‌کند. به عبارتی از اینجا به بعد ابن خلدون از متن و تاریخی که در آن قرار دارد خارج می‌شود و به سوالات هویتی پاسخ می‌دهد نکته مهم بحث اینجاست که سوالات ابن خلدون، سوالات تاریخی، آکادمیک، علمی و جامعه‌شناسی نیست. ابن خلدون به این سوال پاسخ می‌دهد که ما کجای تاریخ جهان قرار گرفته ایم.

این استاد جامعه‌شناسی گفت: از این برهه به بعد ابن خلدون در سایه گفتمان هویت برای ما ظهور می‌کند به همین دلیل پاسخ‌های او هم به سوالات ما از نوع هویتی است و اصلاً به همین خاطر هم ما ابن خلدون را پذیرفته ایم چون آن را به عنوان یک عنصر هویتی ارزیابی کرده ایم؛ خود من هم به این دلیل او را قبول دارم منتها مشکل ما این است که درباره او منبع‌شناسی نکرده ایم و فقط تطبیق داده ایم. دائماً او را با آگوست کنت، ویکو، دورکیم و... تطبیق داده ایم و تطبیق بدترین کار و به نوعی فرار از موضوع محتوایی اندیشمند است. به همین دلیل من معتقدم «ابن خلدون»ی‌های ما ابن خلدونی نیستند، شبه ابن خلدونی هستند. تطبیق یک کار تئوریک نیست و با تطبیق ما یک دانش بدلی و جامعه‌شناسی مونتاژی تولید می‌کنیم. با تطبیق معرفت تولید نمی‌شود به بیان دیگر ما اگر بخواهیم سراغ تطبیق برویم، باید شیرازه یک تئوری را به هم بریزیم ولی جرات این کار را هم نداریم و فقط در مقام مقایسه می‌مانیم.

نویسنده «تغییرات اجتماعی در ایران» با اشاره به دغدغه ابن خلدون توضیح داد: دغدغه ابن خلدون نه از جنس پاسخ به سوال مدرنیته معاصر ایرانی است و نه از جنس سوال‌های امثال طباطبائی و سنت‌گراهای متوهم. ابن خلدون یک نظام تئوریک دارد، موضوعش هم مشخص است. او در متن سنت قرار دارد به همین دلیل آوردن ابن خلدون از متن سنت به جهان معاصر یکی از خطاهای فاحش است که معمولاً انجام می‌شود. ابن خلدون در منطق سنت، منطق یگانه ندارد چون در جهان اسلام نظام‌ها و جریان‌های معرفتی متفاوتی وجود دارد که در هردوره ای یکی از آنها غالب می‌شود. آثار او پر از سنخ‌شناسی است

تا چیزی که در جهان سنت وجود دارد را توضیح بدهد.

آزادارمکی ادامه داد: ابن خلدون یک رقیب و همسایه دارد، آن هم تاریخ است. او با تاریخ زیست می کند و دانشش در سایه دانش تاریخ و معرفت تاریخی است. ابن خلدون ادامه بیرونی، واقدی و مسعودی است و اتفاقاً خیلی هم از آنها فاصله نمی گیرد به عبارتی کار او ادامه سنت تاریخ نگاری است و البته نوآوری هایی هم دارد. به همین دلیل نمی توان توقع داشت که از ابن خلدون جامعه شناسی بیرون بیاید، ممکن است از آن فارابی دریابید ولی قطعاً جامعه شناسی که امروز مدنظر ماست از آن بیرون نمی آید. اگرچه ممکن است از دیدگاه های آن جامعه شناسی انقلاب اسلامی ایران دریابید. چون بحث ابن خلدون، بحث نظریه پیدایش دولت، افول دولت، امر اجتماعی و امر تابعی است.

وی افزود: ابن خلدون دولت را معادل نظام اجتماعی می داند، نه تعریفی که ما از دولت به عنوان یک نهاد در کنار سایر نهادها داریم. او رویکردی ارائه می دهد که در آن کانونیت و تمامیت بخشی به دولت و تبعیت جامعه از آن را مطرح می کند، طبیعتاً اینجا دیگر جامعه شناسی جایی ندارد. ابن خلدون به جای نظریه اجتماعی از امر اجتماعی و به جای نظریه سیاسی، از امر سیاسی حرف می زند.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران گفت: مشروعیت نظریات ابن خلدون به سه موضوع برمی گردد: اول اینکه محدود به جهان سنت است، دوم اینکه توضیح دهنده بخش جهان اسلام است و سوم هم اینکه قابل تبدیل نیست به همین دلیل هم جامعه شناسی اسلامی به معنایی که ما امروز از آن حرف می زنیم هیچ نسبتی با ابن خلدون ندارد. از نظر من جامعه شناسی اسلامی که امروز از آن حرف زده می شود تلاش برای رسیدن به چیزی است که هنوز وجود ندارد یعنی ما در مسیریم ولی هنوز چیزی محقق نشده است.

آزادارمکی در پایان اضافه کرد: ابن خلدون پیدایش و افول دولت ها را مطرح کرده و لاغیر به همین دلیل گذر از ابن خلدون و آوردن آن به زمانه خودمان بدترین کار ممکن است. نکته مهم دیگر که قصد نداشتم در این جلسه بگویم ولی می گویم اینکه ابن خلدون در آثارش از قرآن استفاده ابزاری کرده و فقط درجایی که کم آورده از آیات قرآن استفاده کرده است به همین دلیل فهم ابن خلدون، فهم اسلامی به معنی جامعه شناسی اسلامی نیست.

در ادامه این جلسه، غلامرضا جمشیدیها دانشیار گروه جامعه شناسی به صورت خیلی مختصر به موضوع ارتباط میان ابن خلدون و جامعه شناسی اسلامی پرداخت و گفت: من به شیوه پرداخت دکتر آزادارمکی به این موضوع نقد دارم چون لازمه پرداختن به موضوع ابن خلدون و جامعه شناسی اسلامی، داشتن یک چارچوب نظری است که ایشان هیچ چارچوب نظری برای بحثشان نداشتند. علاوه براین نکته مهم دیگری که وجود دارد این است که قرار نیست ما توقع داشته باشیم ابن خلدون به همه سوالات ما پاسخ دهد.

وی افزود: یکی از مشکل های اساسی ما این است که ما از گذشته خود بی خبریم و نمی دانیم که نسل های قبلی ما چه کرده اند. ما به یک حوزه تمدنی بزرگ وابسته ایم ولی متأسفانه خودمان را فراموش کرده ایم. این نکته را هم باید در نظر داشت که علم حاصل زحمت همه اندیشمندان است و ما نمی توانیم کسی را از چرخه تولید علم حذف کنیم. اگر اینطور که دکتر آزاد می گویند ما باید ابن خلدون را در کانتکس و زمان خودش بررسی کنیم پس چطور به ارسطو، افلاطون و... رجوع می کنیم و خیلی از مطالب را به آنها ارجاع می دهیم؟ ضمن اینکه به نظر من، ابن خلدون از خیلی جهات بر افرادی امثال، آگوست کنت - که پدر جامعه شناسی است - مقدم است.

جمشیدیها ادامه داد: ابن خلدون انسان را از آسمان به زمین آورده و موضوعاتی را مطرح کرده که خیلی از جامعه شناسان مطرح بعدها به آن پرداختند ولی پرداختن به ابن خلدون به معنای این نیست که ما باید درابن خلدون بمانیم. به عقیده من دو سوال مشترک پیش روی همه متفکران بزرگ جهان از جمله ارسطو، افلاطون، ابن خلدون و... وجود داشته که هریک از آنها به این سوال پاسخ های متفاوتی داده اند. این دو سوال عبارت است از: جوامع قدیم چگونه متحول شدند؟ در عصر جدید چگونه نظم اجتماعی برقرار شده است؟ ابن خلدون به این دو سوال با توجه به زمانه خودش پاسخ داده است.

وی در پایان گفت: ضمن احترام به دکتر آزادارمکی، من فکر می کنم قرار نیست که ما به گذشته برویم بلکه باید گذشته را به آینده بیاوریم و مسیر را ادامه دهیم.